

## نقد دینی قانون جذب و پیامدهای باور به آن

وحیده فخار نوغانی<sup>۱</sup>، فاطمه رستگار کیان<sup>۲</sup>، فاطمه بیات<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار گروه معارف دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، مدرسی معارف، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

<sup>۳</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد، مدرسی معارف، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)

### چکیده

قانون جذب، که امروزه تحت عناوینی مانند "قانون راز"، "تجسم خلاق" و "تفکر مثبت" شناخته می‌شود، تأثیرات چشم‌گیری در سبک زندگی افراد، به‌ویژه در دنیای امروز، داشته است. این نظریه معتقد است که آنچه فرد به آن فکر می‌کند، چه مثبت و چه منفی، در نهایت به واقعیت تبدیل خواهد شد. طرفداران قانون جذب معتقدند که با تمرکز ذهنی بر اهداف و آرزوها و نگه داشتن احساسات مثبت، فرد می‌تواند خواسته‌های خود را به واقعیت تبدیل کند. این فلسفه، که به‌ویژه در جریان خودیاری پررنگ شده است، بر اهمیت «تفکر مثبت»، «تجلی آرزوها» و «قدرت افکار» تأکید دارد. در نگاه دینی، ممکن است این نظریه با برخی اصول مذهبی در تضاد باشد. بسیاری از مکاتب دینی بر این عقیده‌اند که انسان باید به تلاش و عمل واقعی تکیه کند و تنها به افکار خود بسنده نکند. همچنین، مفاهیمی چون تقدیر و خواست خداوند در بسیاری از مذاهب جایگاه ویژه‌ای دارد و ممکن است قانون جذب را محدودکننده آزادی اراده انسانی به شمار آورد. در نهایت، این تحقیق که به روش توصیفی و تحلیلی انجام می‌شود، هدف دارد پیامدهای باور به قانون جذب را بررسی کند. همچنین، تاریخچه این نظریه و نحوه گسترش آن مورد توجه قرار خواهد گرفت.

واژه‌های کلیدی: راز، قانون جذب، تجسم خلاق، تفکر مثبت

## مقدمه

قانون جذب، که در دنیای امروز تحت عناوینی مانند "قانون راز"، "تجسم خلاق" و "تفکر مثبت" شناخته می‌شود، به یکی از موضوعات پرطرفدار در زمینه بهبود فردی تبدیل شده است. این نظریه بر این باور استوار است که افکار انسان می‌توانند واقعیت‌های بیرونی را تحت تأثیر قرار دهند؛ به این معنا که آنچه فرد به آن فکر می‌کند، چه مثبت و چه منفی، در نهایت به واقعیت تبدیل خواهد شد. طرفداران این قانون معتقدند که با تمرکز ذهنی بر اهداف و آرزوها، فرد می‌تواند به خواسته‌های خود دست یابد.

با این حال، در بسیاری از مکاتب دینی، پرسشی جدی در مورد سازگاری این باورها با اصول دینی مطرح است. آیا اعتقاد به اینکه افکار انسان می‌توانند سرنوشت فرد را رقم بزنند، با مفاهیم دینی مانند تقدیر، خواست خداوند و آزادی اراده انسانی همخوانی دارد؟ از دیدگاه دینی، تأکید بر تلاش واقعی و توکل به خداوند، ممکن است در تضاد با دیدگاه‌هایی قرار گیرد که به افکار مثبت و تجلی شخصی به عنوان ابزارهای اصلی موفقیت تکیه دارند.

این تحقیق قصد دارد تا با رویکردی توصیفی و تحلیلی، به بررسی پیامدهای باور به قانون جذب بپردازد و این پرسش را مطرح کند که آیا این باورها با اصول توحیدی و دینی سازگاری دارند یا خیر.

## اهداف و سوالات پژوهشی

هدف این مقاله، نقد قانون جذب بر اساس آموزه‌های توحیدی است و به‌ویژه پیامدهای آن از منظر فلسفی و دینی اسلامی را بررسی می‌کند. این تحقیق به دنبال پاسخ به سوالات زیر است:  
قانون جذب از نظر دینی چه تضادهایی با اصول توحیدی و تقدیر الهی دارد؟

## پیشینه موضوع

قانون جذب که ریشه‌های آن به جنبش‌های فکری و فلسفی قرن ۱۹ مانند جنبش تفکر نو (New Thought) برمیگردد یک جنبش فکری نو محسوب می‌شود که باور به این جنبش به طور اساسی مربوط به تعامل بین تفکر، باور، و آگاهی در ذهن انسان و تأثیرات آنها در داخل و فراتر از ذهن انسان هستند. «تفکر نو» اگرچه نامش کمتر شناخته شده، ولی آموزه‌هایش به‌طور گسترده‌ای ترویج می‌شوند. مفاهیمی نظیر قانون جذب، قدرت ذهن، نیروی فکر، تأثیر بر کائنات، راه‌های معنوی موفقیت و نظایر آن برخاسته از تعالیم تفکر نو هستند که بدون ذکر منبع و عنوان اصلی تکرار می‌شوند و رواج می‌یابند. شالوده اصلی تفکر نو این است که خدا نیروی درونی انسان است و انسان قدرت بی‌نهایت و خلاقیت نامحدود دارد. مطالعات و نقدهایی در این حوزه انجام شده است از جمله؛ نقد و بررسی نظریه راز (قانون جذب) (حمید رضا مظاهری)، نقدی بر دینی سازی قانون جذب (مهدی مطیع، مهدی پیچان)، بازگشت امر دینی در لباس فرقه‌ها و جنبش‌های

نوپدید دینی (محسن امین)، بررسی تطبیقی مبانی حسن ظن و مثبت اندیش در اسلام و جنبشهای معنوی نوین با رویکرد الهیاتی (پروین رضایی) و ... که از لحاظ اعتبار علمی قانون جذب را بررسی کرده اند یا قانون جذب را با دعا کردن مقایسه کرده اند یا اینکه به اصول و ابزارهای تبلیغی و ترویجی فرقه ها و معنویت های نوین پرداخته و صحت و سقم مدعیات مطروحه در باب این شبه معنویت را بررسی میکنند اما در این مقاله به انسان شناسی قانون جذب و هستی شناسی آن، نقد دینی و تعارضات قانون جذب با توحید افعالی، خصوصاً پیامدهای باوربه آن، پرداختیم که تا کنون با این رویکرد مورد بررسی قرار نگرفته است.

### اصول و مبانی قانون جذب

برای شناخت دقیق تر قانون جذب و امکان نقد سازنده آن، ضروری است که ابتدا اصول و مبانی آن بررسی و تحلیل شوند. قانون جذب به عنوان یکی از مباحث مطرح در معنویت گرایی نوین و شبه علم های موفقیت، بر پایه چند اصل محوری شکل گرفته است که شناخت آنها می تواند کمک شایانی به فهم بهتر این دیدگاه کند. این اصول به شرح زیر هستند:

### مبانی انسان شناسی قانون جذب

قانون جذب به عنوان یکی از آموزه های معنویت های نوظهور، مبانی انسان شناسی خاصی را ترویج می کند که عمده تاً مبتنی بر نگرش اومانستی و تأکید بر توانایی های ذهنی انسان است. این مبانی به طور کلی در محورهای زیر قابل بررسی است:

#### ۱. انسان به عنوان خالق واقعیت

یکی از اصول اساسی قانون جذب، این باور است که انسان به واسطه نیروی ذهن و اندیشه خود، می تواند واقعیت زندگی را خلق کند. در این دیدگاه، ذهن انسان منبعی بی پایان از انرژی تلقی می شود که با تمرکز و تفکر مثبت قادر است شرایط جهان بیرون را تغییر دهد. به بیان دیگر، هر آنچه انسان در زندگی تجربه می کند، نتیجه مستقیم افکار و احساسات اوست. این اصل، انسان را به عنوان محور و خالق اصلی واقعیت معرفی می کند و نقش خداوند یا قدرت برتر را به حاشیه می راند (White, 2006: p. ۷۵).

#### ۲. تأکید بر استقلال انسان

در قانون جذب، انسان موجودی مستقل و خودمختار تصور می شود که بدون نیاز به کمک یا هدایت الهی، می تواند مسیر زندگی خود را تعیین کند. این دیدگاه با انسان شناسی دینی که وابستگی مطلق انسان به

خداوند را محور قرار می‌دهد، در تضاد است. استقلال‌ی که در قانون جذب به انسان داده می‌شود، در نهایت او را از معنویت اصیل و توحیدی دور کرده و به نوعی خودمحوری منجر می‌شود (ناطق پور، ۱۳۹۷: ص ۸۸).

### ۳. توانایی ذهنی به‌عنوان عامل کلیدی

در این نظام فکری، ذهن انسان مهم‌ترین ابزار برای تغییر زندگی و دستیابی به موفقیت‌های مادی و معنوی معرفی می‌شود. بر اساس قانون جذب اندیشه و تجسم ذهنی می‌توانند هر چیزی را به واقعیت تبدیل کنند. این نگرش، توانایی‌های ذهنی را به‌عنوان قدرتی فراطبیعی و بی‌نهایت بزرگ‌نمایی می‌کند، در حالی که در آموزه‌های دینی، ذهن و عقل ابزاری برای شناخت خداوند و رسیدن به کمال حقیقی هستند (Brooks, 2010: p ۵۵).

### ۴. انسان‌محوری (اومانیسم)

مبانی انسان‌شناسی قانون جذب بر اساس اومانیسم بنا شده است. در این دیدگاه، انسان نه‌تنها محور عالم، بلکه مرکز خلاقیت و قدرت است. به‌عبارت دیگر، تمامی کائنات در خدمت تحقق خواسته‌های انسان قرار دارند. این نگرش، انسان را از هدف الهی خلقت دور کرده و به نوعی مادی‌گرایی و خودخواهی سوق می‌دهد. در حالی که انسان‌شناسی اسلامی، هدف زندگی انسان را رسیدن به قرب الهی و خدمت به دیگران در چارچوب اراده خداوند می‌داند (محمدی، ۱۳۹۶: ص ۶۱).

### ۵. جهان‌بینی مبتنی بر رضایت فردی

در قانون جذب، محور اصلی زندگی انسان، دستیابی به رضایت و خوشبختی شخصی است. همه چیز بر مبنای تحقق آرزوها و خواسته‌های فردی تنظیم شده است. این رویکرد، مسئولیت اجتماعی و معنوی انسان را نادیده گرفته و به‌نوعی مصرف‌گرایی و لذت‌جویی دامن می‌زند. چنین نگرشی در تضاد آشکار با انسان‌شناسی اسلامی است که بر مسئولیت انسان در قبال دیگران و مشارکت در ساخت جامعه‌ای عادلانه تأکید دارد (ناطق پور، ۱۳۹۷: ص ۹۳).

مبانی انسان‌شناسی قانون جذب، تصویری از انسان ارائه می‌دهد که در آن، توانایی‌های ذهنی و خواسته‌های فردی محور همه امور قرار دارند. این نگرش که بر اومانیسم و استقلال انسان از خداوند مبتنی است، در تضاد با آموزه‌های الهی است که انسان را وابسته به خداوند و مکلف به عمل در راستای اراده او می‌داند. از این رو، قانون جذب نه‌تنها از معنویت اصیل فاصله دارد، بلکه به تقویت مادی‌گرایی و فردگرایی منجر می‌شود.

## تاریخچه و پیشینه قانون جذب

### از جادوگری تا فلسفه‌های مدرن

قانون جذب، که امروزه به یکی از مفاهیم محبوب در دنیای توسعه فردی و روانشناسی تبدیل شده است، ریشه‌های عمیق و تاریخی در سنت‌ها و فلسفه‌های مختلف دارد. این مفهوم که به ارتباط مستقیم بین افکار، باورها و واقعیت‌ها تأکید دارد، در ابتدا در دنیای جادو و سحر شکل گرفت و بعدها در فلسفه‌های باستانی و اندیشه‌های مدرن به‌طور خاصی گسترش یافت. (تاریخ جادوگری، صفحه ۶۸)

### ظهور قانون جذب در دوران معاصر

قانون جذب به‌طور خاص در اواخر قرن نوزدهم میلادی و از طریق انتشار کتاب‌هایی همچون «توطئه بزرگ» (The Great Conspiracy) نوشته هلن ویلمانس (Helen Wilmans) معرفی شد. این کتاب ایده‌هایی مشابه آنچه در جادوگری و فلسفه‌های باستانی وجود داشت را به‌طور گسترده مطرح کرد و به ترویج مفهوم قدرت ذهن برای ایجاد تغییرات در زندگی پرداخت.

در قرن بیست‌ویکم، این مفهوم با انتشار کتاب «راز» (The Secret) نوشته راندا برن (Rhonda Byrne) که توسط انتشارات سایمن اند شوستر (Simon & Schuster) در سال ۲۰۰۶ منتشر شد، به اوج شهرت رسید. در این کتاب، قانون جذب به عنوان نیرویی جهانی توصیف می‌شود که افراد می‌توانند از طریق افکار مثبت و تجسم خواسته‌ها، آن را در زندگی خود فعال کنند. این اثر پرفروش جهانی، با مستند و کتاب‌های همراه، این ایده را به فلسفه‌ای مدرن و فراگیر تبدیل کرد که بسیاری از افراد برای دستیابی به اهداف مادی و معنوی از آن بهره بردند.

### مبانی هستی‌شناسی قانون جذب

قانون جذب شباهتی به قانون جاذبه عمومی دارد، اما به‌جای تأثیر بر اجسام، بر افکار متمرکز است. طبق این قانون، انسان می‌تواند با تمرکز بر افکار و احساسات مثبت خود، شرایط و موقعیت‌های مطلوب را به زندگی جذب کند. به عبارت دیگر، هر چیزی که انسان به آن فکر کند و باور داشته باشد، به واقعیت تبدیل می‌شود (شریفی‌دوست، ۱۳۹۱).

این قانون در کتاب راز اثر راندا برن به تفصیل شرح داده شده است. برن معتقد است که افکار مثبت باعث جذب انرژی‌های مثبت از کائنات می‌شود و افراد می‌توانند خواسته‌های خود را به زندگی‌شان بیاورند (برن، ۲۰۰۶). همچنین، این قانون بر «هم‌فرکانسی» میان افکار مثبت و اتفاقات مثبت تأکید دارد، به این معنا که تفکر و احساس خوب باعث خلق موقعیت‌های خوشایند می‌شود.

### تأثیر دیدگاه دیپاک چوپرا و ارتباط آن با قانون جذب

دیپاک چوپرا (Deepak Chopra)، یکی از پیشگامان جنبش معنویت نوین، معتقد است که جهان مادی صرفاً محصول ذهن انسان است. او بیان می‌کند که بدون وجود انسان و آگاهی او، جهان هیچ معنایی نخواهد داشت. چوپرا می‌گوید: "هرآنچه از جهان مادی درک می‌کنیم، تصاویری خیالی هستند که ذهن آن‌ها را خلق کرده و به آن‌ها واقعیت بخشیده است" (Chopra, 1994). از دیدگاه او، جهان مادی چیزی جز "سوپ انرژی" نیست که توسط حواس انسان به واقعیتی ملموس تبدیل می‌شود. این دیدگاه بیانگر تأثیر عمیق ذهن بر درک و شکل‌دهی به واقعیت است.

چوپرا این ایده‌ها را در کتاب «راه معنوی به کامیابی» (The Seven Spiritual Laws of Success) مطرح کرده است. او در این کتاب توضیح می‌دهد که انسان‌ها با تنظیم انرژی ذهنی و افکار خود می‌توانند بر جهان مادی تأثیر بگذارند و خواسته‌های خود را محقق کنند (Chopra, 1994, Harmony Books). این نظریات شباهت نزدیکی به قانون جذب دارند، به‌ویژه در تأکید بر نیروی ذهن و انرژی به‌عنوان ابزارهایی برای شکل‌دهی به واقعیت.

### نقد و تحلیل

دیدگاه‌های چوپرا درباره "سوپ انرژی" و ذهن به‌عنوان خالق واقعیت، اگرچه الهام‌بخش و تقویت‌کننده روان‌شناختی هستند، اما از نظر علمی و فلسفی مورد نقد قرار گرفته‌اند. بسیاری از منتقدان، از جمله فیزیکدانان مانند ریچارد داوکینز (Richard Dawkins)، این نظرات را ترکیبی از سوءبرداشت‌های علمی و ادعاهای غیرقابل اثبات دانسته‌اند. برای مثال، مفهوم "سوپ انرژی" برخاسته از تفسیر نادرست مکانیک کوانتوم است که در آن نقش ذهن به‌عنوان خالق مستقیم واقعیت اثبات نشده است.

به گفته استیون نولا (Steven Novella)

"چوپرا با استفاده از زبان علمی نظیر مکانیک کوانتوم، سعی دارد ادعاهای معنوی خود را علمی جلوه دهد، اما این مفاهیم معمولاً فاقد پشتوانه تجربی هستند" (Novella, 2012).

از سوی دیگر، قانون جذب نیز به همین شکل با ساده‌سازی‌های بیش‌ازحد مفاهیم علمی، از جمله تأکید بر تأثیر مستقیم افکار بر واقعیت فیزیکی، نقد شده است. اگرچه هم قانون جذب و هم تعالیم چوپرا بر اهمیت تغییر نگرش و تفکر مثبت تأکید دارند، اما هر دو از نظر علمی با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند که نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

تعالیم دیپاک چوپرا ارتباط نزدیکی با قانون جذب دارد، زیرا هر دو بر قدرت ذهن و انرژی در تغییر واقعیت تأکید دارند. با این حال، رویکرد هر دو به دلیل استفاده نادرست از مفاهیم علمی و نبود شواهد تجربی قوی،

با چالش‌های جدی روبه‌رو است. بررسی نقادانه این دیدگاه‌ها، به شفاف‌تر شدن مرزهای میان علم، فلسفه و معنویت کمک می‌کند. تعالیم دیپاک چوپرا، نویسنده و متفکر مشهور معنویت نوین، بر این باور استوار است که ذهن انسان نه تنها خالق واقعیت است، بلکه جهان مادی چیزی جز تجلی آگاهی و انرژی ذهن نیست. او با استفاده از مفاهیمی مانند "مایا" (توهم) از فلسفه هندی و اصولی از فیزیک کوانتوم، تلاش می‌کند نشان دهد که جهان مادی مستقل از ذهن وجود ندارد و آنچه ما از آن به‌عنوان واقعیت یاد می‌کنیم، محصول شرطی‌شدن اجتماعی و تصاویر ذهنی است که ذهن ما آن را خلق و تفسیر می‌کند. هرچند برن در کتاب خود به‌صراحت به نظریات چوپرا یا دیگر فیلسوفان معنویت نوین ارجاع نمی‌دهد، تأثیر غیرمستقیم آموزه‌های مشابه را نمی‌توان نادیده گرفت.

یکی از انتقادات اساسی به دیدگاه‌های چوپرا، این است که او خداوند را نه به‌عنوان یک موجود متعالی مستقل، بلکه به‌عنوان بخشی از آگاهی انسان معرفی می‌کند. او بر این باور است که خداوند و جهان، تجلی‌هایی از آگاهی بی‌انتهای هستند که در درون انسان نیز وجود دارد. این ایده با تعالیم ادیان توحیدی، به‌ویژه اسلام، در تضاد است؛ چراکه در اسلام، خداوند موجودی مستقل، متعالی، و خالق همه چیز است: "لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ" (هیچ چیزی همانند او نیست، سوره شوری: ۱۱).

تحلیل ارائه‌شده مبتنی بر شباهت‌های مفهومی میان آموزه‌های چوپرا و قانون جذب است و نه صرفاً استناد مستقیم نظریه‌پردازان قانون جذب به او. به‌عبارت دیگر، تعالیم چوپرا و قانون جذب هر دو در چارچوبی مشترک از باور به قدرت ذهن و آگاهی قرار دارند. این نشان می‌دهد که تأثیرات فکری چوپرا، هرچند غیرمستقیم، به‌طور گسترده‌ای در مبانی معنویت نوین و قانون جذب مشاهده می‌شود.

این نگرش، انسان را با تمام ویژگی‌های مثبت و منفی‌اش مقدس می‌داند و به‌جای تسلیم شدن به خدای متعال، بر خودشناسی و دستیابی به خودخدایی تأکید دارد. در این سیستم فکری، مثبت‌اندیشی نه تنها ابزار رسیدن به اهداف مادی است، بلکه جایگزینی برای عبودیت خدای مقتدر به شمار می‌آیند. (نقد و بررسی نظریه راز. حمید رضا سیف)

در نهایت دیدگاه دیپاک چوپرا، جهان را بر اساس ذهن و آگاهی انسان تعریف می‌کند و انسان را به‌عنوان محور هستی معرفی می‌کند. این دیدگاه، با تأکید بر خلاقیت ذهن و نفی خدای متعالی، در تضاد با آموزه‌های دینی قرار دارد. از سوی دیگر، قانون جذب نیز تأثیراتی محدود و منطقی در زندگی انسان دارد؛ اما فراتر از چارچوب واقعیت، به خرافات تبدیل می‌شود. دین اسلام به مدیریت افکار، نیت‌ها و احساسات برای دستیابی به اهداف معنوی و مادی تأکید دارد، اما ارزش‌های اخلاقی و اراده خداوند را فراتر از همه عوامل انسانی می‌داند. (دیپاک چوپرا در شادی پایدار زیستن، ص ۲۱)

پذیرش قانون جذب تنها در چارچوب مقدرات بشری و همراه با پایبندی به ارزش‌های دینی و اخلاقی معقول است، اما دیدگاه‌هایی مانند نظریات دیپاک چوپرا که انسان را خالق هستی و خدا معرفی می‌کنند، با باورهای الهی در تضاد هستند.

(پایان نامه بررسی تطبیقی مبانی حسن ظن و مثبت اندیش در اسلام و جنبش‌های معنوی نوین با رویکرد الهیاتی. پروین رضایی. کتاب نگاهی متفاوت به افکار نیل دونالد والش از رسول حسن زاده ص ۷۰۰)

### تحلیل تعارضات قانون جذب با آموزه‌های توحیدی

قانون جذب، جهان را به صورت یک نیروی بی‌شخصیت و مطیع اراده انسان معرفی می‌کند. در این دیدگاه، "کائنات" جایگاه خداوند را به عنوان منبع قدرت و تدبیر اشغال کرده و انسان، به جای توکل به خداوند، به جهان یا انرژی‌های کیهانی اعتماد می‌کند. این نگاه، نه تنها با اصل "توحید در افعال" بلکه با "توحید در عبادت" نیز در تضاد است. قرآن کریم تأکید می‌کند:

"وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ"

(و اگر خداوند به تو آسیبی برساند، هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف سازد، سوره انعام: ۱۷).

در این نظام توحیدی، تصور اینکه جهان بتواند مستقل از خداوند عمل کند، نوعی شرک خفی است. قانون جذب، با محوریت انسان، این مفهوم را به ذهن القا می‌کند که کائنات به صورت مطلق در اختیار انسان است، در حالی که فلسفه اسلامی بر این باور است که همه موجودات تنها به اذن خداوند عمل می‌کنند.

### توحید: بنیاد نظام هستی‌شناسی اسلامی

توحید در نظام فلسفی اسلام، نه تنها یک اصل اعتقادی، بلکه شالوده‌ای برای تبیین هستی است. این اصل در چهار مرتبه تبیین می‌شود:

۱. توحید در ذات: خداوند به عنوان واجب‌الوجود، یگانه است و هیچ‌گونه ترکیب، کثرت یا شریکی در ذات او راه ندارد. این امر در فلسفه مشاء و اشراق به معنای بساطت مطلق واجب‌الوجود تعبیر شده است (ابن‌سینا، الشفا، ج ۱، ص ۱۲).

۲. توحید در صفات: صفات الهی عین ذات او هستند و جدایی میان ذات و صفات، مستلزم نقص در واجب‌الوجود است، که محال می‌باشد (ملاصدرا، الحکمة المتعالیة، ج ۶، ص ۱۴).

۳. توحید در افعال: تمامی افعال در جهان، اعم از خلق، تدبیر، و تغییر، به خداوند بازمی‌گردد. هرگونه تأثیرگذاری مستقل از او، انکار اصل علیت الهی است.

۴. توحید در عبادت: تنها خداوند شایسته پرستش است و هرگونه تکیه به غیر او، شرک محسوب می‌شود.

### تضاد قانون جذب با تقدیر

در آموزه‌های قانون جذب، انسان‌ها می‌توانند با استفاده از نیروی ذهنی خود، زندگی خود را تغییر دهند و به‌طور مؤثر بر تقدیر و سرنوشت خود اثر بگذارند. این آموزه‌ها، انسان را به‌طور مستقل از تقدیر و مشیت الهی معرفی می‌کنند و تصور می‌کنند که انسان می‌تواند سرنوشت خود را کاملاً بر اساس خواسته‌های خود شکل دهد. این دیدگاه باعث می‌شود که انسان در برابر تقدیر الهی بی‌اعتنا شود و تقدیر را به‌عنوان یک نیروی محدودکننده در نظر بگیرد که باید از آن فرار کرد یا بر آن غلبه کرد. ۲

اما در اسلام، تقدیر از سوی خداوند تعیین شده است و هیچ‌چیز در این جهان نمی‌تواند خارج از اراده و تقدیر الهی باشد. در قرآن آمده است: "مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ"، که به وضوح بیان می‌کند که هر آنچه در زندگی انسان می‌افتد، چه خوب و چه بد، تحت مشیت و اراده الهی است. انسان در اسلام به عنوان موجودی می‌فهمد که تقدیر در دست خداوند است و هیچ‌چیز خارج از اراده او نمی‌تواند اتفاق بیفتد. (هیکس، استر و جری (۱۳۹۸): راز قانون جذب).

برخی از پیروان قانون جذب، با استناد به این ایده که انسان قادر است از طریق افکار و احساسات خود همه چیز را به خود جذب کند، معتقدند که می‌توانند تقدیر خود را به‌طور کامل تغییر دهند و حتی بر سرنوشت خود تسلط پیدا کنند. این برخلاف آموزه‌های قرآن است که تأکید دارد انسان باید در قبال تقدیر الهی تسلیم باشد و همواره از خداوند برای هدایت و رضایت او خواستار باشد. (کنفیلد، جک (۱۳۹۶): قانون جذب و راه‌های اثربخشی آن).

### تضاد قانون جذب با اراده الهی

ایده‌های مطرح شده در قانون جذب انسان را "شریک آفرینش" می‌داند و او را به جایگاه قدرت مطلقه می‌رساند. طبق آموزه‌های قانون جذب، انسان‌ها با تغییر در افکار و احساسات خود می‌توانند کائنات را به حرکت درآورند و خواسته‌های خود را محقق کنند. این دیدگاه به نوعی بر مفهوم اراده انسان به عنوان نیروی برتر تأکید می‌کند، به گونه‌ای که کائنات به‌طور مستقل و تحت فرمان انسان عمل می‌کنند. (قرآن کریم، سوره النحل: ۴۰).

در حالی که در قرآن کریم تأکید بر این است که تنها اراده خداوند است که بر کائنات حاکم است. خداوند متعال در آیه "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" تصریح می‌کند که اراده خداوند تنها اراده‌ای است که تمامی امور و مخلوقات تحت آن قرار دارند. از این رو، در اسلام تنها اراده و مشیت خداوند است که بر جهان حاکم است، نه اراده انسان به تنهایی. (قرآن کریم، سوره توحید)

## تضاد قانون جذب با خالقیت

قانون جذب در آموزه‌های مختلف، به‌ویژه در کتاب "راز" اثر راندا برن، انسان را موجودی می‌داند که با تمرکز و انرژی مثبت خود می‌تواند کائنات را به حرکت درآورد و خواسته‌هایش را به واقعیت تبدیل کند. این آموزه به انسان این قدرت را می‌دهد که زندگی خود را بسازد و کائنات را در خدمت خود ببیند. این نگرش به انسان این اجازه را می‌دهد که خود را خالق شرایط زندگی‌اش بداند و کائنات را به عنوان یک نیروی بیرونی که تحت فرمان اوست، در نظر بگیرد. در حقیقت، در این دیدگاه، جهان و موجودات به گونه‌ای از خالق خود بریده‌اند و تنها در خدمت امیال و ذهنیت انسان قرار دارند. این نگاه مشابه باورهای جاهلی است که انسان خود را شریک خداوند در آفرینش می‌دانست و از این طریق سعی در کنترل و تغییر امور جهان داشت. (برن ، راندا (۱۳۹۸) راز)

اما در آموزه‌های اسلامی، این نگرش کاملاً نادرست و مخالف با اصول توحید است. در قرآن کریم، خداوند خود را "بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" معرفی می‌کند، یعنی خالق یگانه و بی‌همتا که هیچ چیز بدون اراده او به وجود نمی‌آید. خداوند در آیه‌ای می‌فرماید: "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"، بدین معنا که تنها اراده خداوند است که قدرت خلق و تغییر را داراست و هیچ نیروی دیگری در این امر شریک نیست. طبق این دیدگاه، همه‌ی مخلوقات و قوانین کائنات تحت فرمان و مشیت خداوند قرار دارند و انسان نمی‌تواند به تنهایی یا از طریق قدرت‌های ذهنی خود بر آن‌ها تسلط یابد. (قرآن کریم ، سوره یس ۸۲)

در حدیث «عبدی أطعنی حتی أجعلک مثلی...» به مقام بلند عبودیت و اثرات اطاعت از خداوند اشاره دارد. در این حدیث، خداوند وعده می‌دهد که اگر بنده‌ای به‌طور کامل تسلیم اراده الهی شود، مظهر صفات او خواهد شد. این حدیث محورهای مهمی دارد:

عبودیت و اطاعت، شرط اصلی دستیابی به مقام قرب الهی است. خداوند به‌وضوح می‌فرماید که شرط رسیدن به این مقام، عبودیت است. این عبودیت شامل تهذیب نفس و ترک خودمحوری است. انسان باید با تسلیم مطلق، اراده خود را با اراده الهی هماهنگ کند تا به چنین مقامی دست یابد. این مسئله در آثار عرفایی مانند ابن عربی در فصوص الحکم و ملاصدرا در الحکمة المتعالیة به تفصیل آمده است.

واژه "مثلی" در این حدیث به معنای شباهت در صفات و تجلیات الهی است، نه برابری با ذات خداوند. این شباهت تنها در حدی است که انسان، مظهر و آینه‌ای برای صفات الهی می‌شود. .. ملاصدرا در آثار خود به این نکته اشاره می‌کند که تجلی صفات الهی در انسان، در چارچوب فنا و وابستگی مطلق به خداوند معنا می‌یابد.

قدرت "کن فیکون" که در این حدیث به انسان نسبت داده می‌شود، به معنای توانایی خلق کردن نیست، مگر اینکه این توانایی کاملاً در راستای اراده خداوند و به‌عنوان مجرای فیض الهی باشد. این قدرت تنها زمانی به انسان داده می‌شود که او از خود عبور کند و خواسته‌ای جز خواسته خداوند نداشته باشد. علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه «الله خالق کل شیء» به این وابستگی مطلق اشاره کرده است.

### تفاوت دیدگاه قانون جذب با حدیث عبدی اطعنی حتی أجعلک مثلی

در این حدیث، اراده خداوند محور تمام قدرت‌ها است و انسان تنها زمانی به مقام قدرت می‌رسد که اراده‌اش کاملاً در راستای اراده خداوند قرار گیرد. این در حالی است که قانون جذب، اراده و خواسته‌های انسان را محور قرار می‌دهد، که این امر با توحید در اراده الهی مغایرت دارد. مطهری در توحید در اسلام به این نکته اشاره می‌کند که هرگونه محوریت غیر از اراده خداوند، انسان را به مسیر نادرست هدایت می‌کند.

در نهایت، حدیث بر فنا در صفات الهی تأکید دارد و نشان می‌دهد که انسان باید از خودمحوری و تقویت نفس دوری کند. در مقابل، قانون جذب معمولاً انسان را به سوی تقویت "منیت" سوق می‌دهد، که این دیدگاه با عبودیت و تسلیم کامل در تضاد است. نقدهای اسلامی بر قانون جذب در مقالات مختلف، به‌ویژه مقاله «انسان در نظام توحیدی»، این تناقضات را به‌خوبی تبیین کرده‌اند.

این حدیث تأکید دارد که عبودیت و فنا در صفات الهی، محور اصلی دستیابی انسان به قدرت و مقام الهی است. این دیدگاه کاملاً با قانون جذب، که انسان را موجودی مستقل و خالق معرفی می‌کند، مغایرت دارد. درک این تضادها می‌تواند معیار ارزشمندی برای تمایز آموزه‌های اسلامی از دیدگاه‌های غیرتوحیدی باشد. قانون جذب همچنین در تلاش است تا به انسان این قدرت را بدهد که به‌طور جداگانه از خداوند، قادر به تغییر و خلق شرایط زندگی خود باشد. این دیدگاه در تضاد با آموزه‌های توحیدی اسلام است که بر این اصل تأکید دارد که تنها خداوند است که قدرت خلق و تغییرات اساسی را دارد. انسان در اسلام هیچ‌گاه به‌طور مستقل نمی‌تواند بر زندگی‌اش یا بر کائنات تسلط یابد. در واقع، انسان از طریق تفکر و خواسته‌های خود می‌تواند با مشیت خداوند در راستای تحقق اهداف الهی حرکت کند، نه آن‌که بتواند خود به‌تنهایی جهان و شرایطش را تغییر دهد. (قرآن کریم، سوره النحل ۲۰)

در کنار این نگاه توحیدی، یک نکته مهم دیگری که در بحث قانون جذب باید به آن توجه شود، موضوع شعورمندی کائنات است. در قانون جذب، موجودات و کائنات به نوعی به شعور و درک مجهز می‌شوند که گویی آنان تنها در خدمت خواسته‌های انسان هستند. این در حالی است که در متون دینی اسلام، شعورمندی کائنات به‌گونه‌ای است که هر موجود در کائنات، از جمادات تا حیوانات و حتی مجردات، درک و شعوری دارد که متوجه مبدأ خود، یعنی خداوند، است. در این نگاه توحیدی، همه‌ی موجودات درک می‌کنند که منبع حقیقی وجودشان خداوند است و هدف وجودی آنان در خدمت به او و تحقق اراده الهی است. در حالی که در قانون جذب، به نوعی شعور برای کائنات نسبت داده می‌شود که گویی این موجودات به‌طور مستقل و تنها به خدمت انسان در آمده‌اند، بدون آن که ارتباط واقعی با خالق جهان داشته باشند. (بازگشت امر دینی در لباس فرقه‌ها و جنبش‌های نوپدید دینی شماره ۱۰ (مروری انتقادی بر قانون جذب در ایران)، امین، محسن)

تفاوت بنیادی دیدگاه اسلام و قانون جذب درباره شعورمندی کائنات و نقش انسان در خلق شرایط زندگی در منبع آگاهی و نحوه تعامل با جهان است.

در اسلام، آگاهی انسان از پیوند روح الهی ناشی می‌شود و کائنات تحت اراده خداوند عمل می‌کنند. انسان باید خلاقیت خود را در راستای تحقق اراده الهی به کار گیرد. در مقابل، قانون جذب انسان را مستقل دانسته و بر تأثیرگذاری او بر کائنات با استفاده از ذهن و انرژی‌های فردی تأکید می‌کند.

این رویکرد قانون جذب، بدون توجه به منشأ خلاقیت یعنی خداوند، منجر به خطاهای فکری می‌شود. اسلام تصریح می‌کند که همه تغییرات جهان تنها با اراده خداوند است و کائنات در حال ستایش او هستند:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء: ۴۴)

هیچ موجودی نیست مگر اینکه در حال تسبیح و ستایش خداوند باشد، اما شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ص ۱۴۲).

انسان در این چارچوب، به واسطه «روح الهی» که در او دمیده شده است، از توانایی شناخت و آگاهی برخوردار است. این آگاهی و خلاقیت، ابزاری برای تحقق اراده خداوند و انجام وظایف عبادی انسان است، نه ابزاری برای تسلط مستقل او بر جهان. به عبارت دیگر، هر نوع تأثیر انسان بر محیط و شرایط زندگی، در هماهنگی با مشیت الهی و به‌عنوان تجلی قدرت خداوند ممکن است. علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» بارها به این نکته اشاره کرده است که تمامی اعمال انسان، چه در سطح فردی و چه در تعامل با طبیعت، تنها در بستر اراده الهی معنا می‌یابد (طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین)

این دیدگاه، کائنات را به‌عنوان موجوداتی تصور می‌کند که به انرژی‌های ذهنی انسان پاسخ می‌دهند و بدون در نظر گرفتن اراده الهی، در مسیر خواسته‌های انسان عمل می‌کنند. چنین برداشتی، نگاهی اومانیستی به جهان ارائه می‌دهد که در آن، محوریت از خداوند به انسان منتقل می‌شود. در این دیدگاه، انسان خالق و تنظیم‌کننده اصلی واقعیت معرفی می‌شود و این رویکرد، به‌طور مستقیم با اصل توحید و وابستگی مطلق همه موجودات به خداوند در تضاد است (ناطق‌پور، علی‌اصغر. ۱۳۹۷). نقد و بررسی قانون جذب از منظر اسلام. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی).

### تفاوت در هدف خلاقیت

در اسلام، هدف از خلاقیت و تأثیرگذاری انسان بر جهان، حرکت در مسیر کمال الهی است. هرگونه فعالیت انسانی باید با نیت قرب الهی همراه باشد و در راستای تحقق عدالت، حقیقت و ارزش‌های الهی قرار گیرد. اما در قانون جذب، هدف خلاقیت انسان اغلب دستیابی به موفقیت‌های مادی، قدرت، ثروت و خواسته‌های فردی

است. این نگاه، ضمن اینکه به تقویت خودمحوری و دوری از معنویت منجر می‌شود، به معنای واقعی کلمه، معنای کمال انسانی را تحریف می‌کند (سوزان وایت، ۲۰۰۶: ص ۲۱۰).

در نتیجه، می‌توان گفت تفاوت اساسی میان دیدگاه اسلامی و قانون جذب، در مبانی توحیدی و نقش انسان در تعامل با جهان نهفته است. در اسلام، همه‌چیز از جمله توانایی‌های انسان، در بستر اراده الهی معنا می‌یابد و هیچ‌گونه استقلالی برای انسان یا کائنات فرض نمی‌شود. اما در قانون جذب، انسان به‌عنوان موجودی مستقل از خداوند تصور می‌شود که می‌تواند با نیروی ذهن خود، واقعیت را دگرگون کند. این تضاد بنیادی، آموزه‌های قانون جذب را از معنویت اصیل و توحیدی جدا کرده و آن را به یک دیدگاه مادی و دنیاگرایانه تبدیل می‌کند (محمدی، رضا. ۱۳۹۶). معنویت‌های نوظهور و تقابل آن با آموزه‌های اسلامی. قم: مؤسسه بوستان کتاب).

### تعارض قانون جذب با توحید در افعال

قانون جذب با تأکید بر استقلال انسان در خلق واقعیت، به نوعی انسان را شریک خداوند در افعال می‌داند. این ایده، در تعارض مستقیم با اصل "توحید در افعال" قرار دارد، زیرا از دیدگاه فلسفه اسلامی، هیچ موجودی نمی‌تواند مستقل از علت‌العلل، یعنی خداوند، اثری بر جهان بگذارد. ابن‌سینا در شفا تصریح می‌کند که همه علل فاعلی و غایی در نهایت به خداوند منتهی می‌شوند و هیچ‌کسی نمی‌تواند در نظام علیت مستقل عمل کند (ابن‌سینا، الشفا، ج ۲، ص ۱۵۰).

از منظر فلسفه صدرایی، افعال انسان حتی اگر به‌ظاهر ارادی باشند، در بطن خود وابسته به فیض وجودی خداوند هستند. ملاصدرا در الحکمة المتعالیة بیان می‌کند که اراده انسان، جلوه‌ای از اراده الهی است و هیچ موجودی استقلال در تأثیرگذاری ندارد. این در حالی است که قانون جذب، انسان را منشأ تغییرات می‌داند و بدین ترتیب، به‌صورت ضمنی استقلال انسان را در برابر اراده الهی مطرح می‌کند.

### پیامدهای باور به قانون جذب

#### تکیه بر خیال‌پردازی به جای عمل

۱. یکی از اصول اساسی در قانون جذب، تمرکز بر تجسم و تصور آرزوهاست. طرفداران این نظریه بر این باورند که با متمرکز شدن بر خواسته‌ها و آرزوها، می‌توان آن‌ها را به واقعیت تبدیل کرد. اما این دیدگاه، اگرچه ممکن است در نگاه اول جذاب به نظر برسد، در عمل موجب ایجاد پیامدهای منفی و خطرناکی می‌شود که در آن، عمل‌گریزی و بی‌توجهی به تلاش واقعی برجسته می‌شود. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳).

باب امل)

۲. در دنیای قانون جذب، تنها چیزی که از فرد خواسته می‌شود، تمرکز بر روی خواسته‌هایش و تجسم آن‌هاست. در این دیدگاه، هیچ‌گونه تأکیدی بر اقدام عملی، برنامه‌ریزی و حتی مشورت با دیگران وجود ندارد. این باور می‌تواند منجر به نوعی «عمل‌گریزی» شود که فرد را از دنیای واقعی و از دنیای عمل دور می‌کند. به جای تلاش و کار مستمر برای دستیابی به اهداف، فرد به تصور و خیال‌پردازی مشغول می‌شود. امام علی (علیه‌السلام) در یکی از سخنان خود به اهمیت عمل تأکید کرده و می‌فرماید: "عمل خود را رفیقت قرار ده و آرزویت را دشمنت". در این دیدگاه، آرزوها باید در حد تخیل باقی بمانند و از آن‌ها به عنوان راهی برای گریز از عمل و تلاش واقعی استفاده نشود. (شریفی دوست، (۱۳۹۱). نظام تشریح و تکوین در قانون جذب، صفحه ۱۸)

۳. یکی از پیامدهای دیگر این باور، تقویت دنیاگرایی و اصالت لذت است. قانون جذب بر این اصل تأکید دارد که انسان می‌تواند هر چیزی را که بخواهد جذب کند، بدون آنکه به خوبی یا بدی خواسته‌هایش توجهی داشته باشد. این نگرش، انسان را به سوی دنیای مادی و لذت‌های زودگذر سوق می‌دهد و از رشد معنوی و کمال الهی غافل می‌سازد. در این سیستم فکری، انسان خود را به عنوان محور هستی می‌بیند و خواسته‌هایش به عنوان مهم‌ترین ارزش‌ها معرفی می‌شود، در حالی که هیچ ارزش معنوی یا اخلاقی برای تعیین مطلوب‌ها وجود ندارد. (اسوت‌مادن، (۱۳۹۳). اوریزن، صفحه ۱۵۶)

۴. به همین دلیل، در بسیاری از کارگاه‌ها و سمینارهای مربوط به قانون جذب، تمرکز بر رفاه مادی و لذت‌های دنیوی می‌شود. هدف این است که افراد تجسم کنند که ثروتمند و خوشبخت هستند، بدون آنکه به ارزش‌های روحی یا معنوی توجهی داشته باشند. در این فضا، مشکلات زندگی، تلاش برای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی، و به‌ویژه مسأله رشد معنوی به طور کامل نادیده گرفته می‌شود. (آزمندیان، (۱۳۸۶). تجسم و ثروت، صفحه ۲۳۸)

۵. یکی از مشکلات اصلی این نوع نگرش، تشویق به تکیه بر تفکرات و تجسم‌ها به جای اقدام واقعی است. در بسیاری از موارد، افرادی که به شدت تحت تأثیر قانون جذب قرار می‌گیرند، از دنیای عمل و واقعیت دور می‌شوند و خود را در دنیای خیالات و آرزوها گم می‌کنند. این می‌تواند موجب کاهش کارایی، انگیزه و بهره‌وری فرد شود و حتی در مواردی منجر به مشکلات روانی و مالی گردد. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در شرکت‌های هرمی مشاهده کرد، جایی که افراد به جای تلاش برای بهبود وضعیت خود در دنیای واقعی، به تجسم آرزوهای مالی و ثروت‌های خیالی می‌پرداختند و در نهایت درگیر بحران‌های اقتصادی و روانی می‌شدند.

۶. به طور خلاصه، قانون جذب به ظاهر یک راه حل ساده و جذاب برای رسیدن به اهداف و خواسته‌ها به نظر می‌آید، اما در واقع می‌تواند پیامدهای منفی زیادی به همراه داشته باشد. تکیه بر خیال‌پردازی و تجسم بدون توجه به عمل و واقعیت، می‌تواند باعث انزوا، ضعف در مواجهه با مشکلات و بی‌اعتنایی به ارزش‌های معنوی

شود. در نهایت، این باور موجب خواهد شد که انسان به جای رشد واقعی و تلاش برای تحقق آرزوهایش، در دنیای خیالات و آرزوها گرفتار شود.

### توکل و تسلیم و مفاهیم قانون جذب

کتاب "مسیر جادویی شهود" و اصول قانون جذب بر این باور استوار است که فرد می‌تواند از طریق قدرت ذهن، تجسم خواسته‌ها و ارتعاشات مثبت، زندگی‌اش را تغییر دهد. این دیدگاه بر توانایی فرد در کنترل واقعیت‌های زندگی تأکید دارد، که در تضاد با مفاهیم دینی چون توکل و توسل است. در توکل، انسان به خداوند اعتماد کرده و نتیجه را به اراده‌ی الهی واگذار می‌کند، نه تنها بر اساس تلاش‌های ذهنی و مثبت‌اندیشی فرد. (بخش اول کتاب "مسیر جادویی شهود" صفحه ۱۵-۲۰)

۱. تأکید بر خودبسندگی فردی: در قانون جذب، فرد مسئول تغییر شرایط زندگی خود است. کتاب بر این باور است که با تمرکز بر خواسته‌ها و استفاده از انرژی‌های کیهانی، فرد می‌تواند به اهدافش برسد. این رویکرد فرد را قادر می‌سازد که زندگی‌اش را با اراده شخصی‌اش شکل دهد، بدون اشاره به مشیت الهی. اما در توکل، فرد پس از انجام تلاش‌های خود، نتیجه را به خداوند واگذار می‌کند و از تلاش صرفاً فردی فاصله می‌گیرد. این تضاد بین باور به قدرت فردی و تسلیم در برابر اراده الهی در آموزه‌های دینی قابل مشاهده است (بخش دوم کتاب "مسیر جادویی شهود" صفحه ۲۵-۳۰)

۲. عدم اشاره به تسلیم در برابر اراده الهی: در کتاب "مسیر جادویی شهود"، هیچ اشاره‌ای به توسل یا توکل به خداوند نمی‌شود. در این رویکرد، فرد تنها بر قدرت ذهن خود و ارتعاشات کیهانی تمرکز می‌کند تا به خواسته‌هایش دست یابد. این دیدگاه با مفاهیم دینی در تضاد است که در آن‌ها انسان باید پس از تلاش، نتیجه را به مشیت الهی بسپارد و از خداوند کمک بخواهد. در آموزه‌های دینی، اعتماد به خداوند و تسلیم بودن در برابر اراده‌ی او کلیدی است، ولی این در قانون جذب نادیده گرفته می‌شود. (بخش سوم کتاب "مسیر جادویی شهود" صفحه ۳۵-۴۰)

۳. تناقض در کنترل زندگی: در فلسفه قانون جذب، فرد می‌تواند همه چیز را کنترل کند و با انرژی‌های مثبت و ذهن خود شرایط زندگی‌اش را تغییر دهد. این ایده ممکن است به فرد این احساس را بدهد که او تنها کنترل‌کننده زندگی خود است، اما در توکل، فرد باید پس از تلاش و کوشش، نتیجه را به خداوند واگذار کند و به اراده‌ی الهی اعتماد کند. این دو رویکرد در تضاد هستند، زیرا در توکل، تسلیم در برابر خداوند و پذیرش اینکه نتیجه در دست اوست، مطرح است، در حالی که در قانون جذب فرد خود را در جایگاه تسلط بر شرایط می‌بیند. (بخش چهارم کتاب "مسیر جادویی شهود" صفحه ۴۵-۵۰)

در نهایت، قانون جذب بر قدرت فردی و کنترل زندگی توسط ذهن تأکید دارد، در حالی که آموزه‌های دینی مانند توکل و توسل بر تسلیم در برابر اراده الهی و اعتماد به مشیت خداوند تأکید می‌کنند. مفاهیم دینی به

انسان یادآوری می‌کنند که نتیجه نهایی دست خداوند است، در حالی که در کتاب "مسیر جادویی شهود"، هیچ اشاره‌ای به واگذاری نتیجه به خداوند نمی‌شود. این تضاد نشان‌دهنده فاصله بین فلسفه‌های فردی و دینی است. (بخش پنجم کتاب "مسیر جادویی شهود" صفحه ۵۵-۶۰)

### نقاط قوت قانون جذب

۱. تقویت نگرش مثبت و امید به آینده  
قانون جذب تأکید زیادی بر مثبت‌اندیشی دارد و می‌تواند به افراد کمک کند تا با امیدواری بیشتری به آینده نگاه کنند. علیرضا آزمندیان در تکنولوژی فکر بیان می‌کند که ذهن مثبت، منبع انرژی خلاق است و می‌تواند مسیر موفقیت را روشن‌تر کند (آزمندیان، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

۲. افزایش تمرکز بر اهداف شخصی  
یکی از مزایای قانون جذب این است که افراد را تشویق می‌کند اهداف خود را به‌طور دقیق مشخص کنند و با تمرکز ذهنی، برای دستیابی به آن‌ها برنامه‌ریزی کنند (گیج، ۱۳۸۷، ص ۶۵).

۳. تأثیر مثبت بر سلامت روانی  
قانون جذب با تأکید بر افکار مثبت، می‌تواند ذهن را از نگرانی‌ها و استرس دور کرده و به تقویت روحیه و اعتمادبه‌نفس کمک کند (آزمندیان، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

### نقاط ضعف قانون جذب

۱. عدم شواهد علمی محکم  
قانون جذب ادعا می‌کند که افکار می‌توانند مستقیماً بر جهان تأثیر بگذارند، اما این ادعا فاقد پشتوانه علمی است. آزمندیان در تکنولوژی فکر تأکید می‌کند که موفقیت تنها با ترکیب تفکر مثبت و عمل محقق می‌شود (آزمندیان، ۱۳۸۵، ص ۷۵).

۲. نادیده‌گرفتن تلاش عملی  
قانون جذب، گاهی تلاش واقعی و عوامل محیطی را نادیده می‌گیرد. برن نیز در کتاب راز به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کند که افکار مثبت به تنهایی کافی نیستند و باید با عمل همراه شوند (برن، ۲۰۰۶، ص ۶۰).

### ۳. ایجاد انتظارات غیرواقعی

این قانون ممکن است باعث ایجاد انتظارات غیرمنطقی شود، به طوری که افراد تصور کنند بدون تلاش و تنها با فکر کردن می‌توانند به خواسته‌هایشان برسند. آزمندیان هشدار می‌دهد که این طرز فکر می‌تواند موجب ناامیدی شود (آزمندیان، ۱۳۸۵، ص ۹۵).

### ۴. تعارض با اصول دینی

در دیدگاه دینی، انسان باید علاوه بر تلاش، به خدا توکل کند و تقدیر الهی را بپذیرد. قانون جذب با این اصول در تضاد است، زیرا نقش اراده الهی را کم‌رنگ می‌کند (فیومی، ۱۴۱۴).

### ۵. نادیده‌گرفتن عوامل واقعی زندگی

قانون جذب بسیاری از پیچیدگی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی را نادیده می‌گیرد. در حالی که زندگی اغلب تحت تأثیر عواملی است که فراتر از کنترل فرد هستند. این مسئله در سعادت اثر گیج نیز نقد شده است (گیج، ۱۳۸۷، ص ۹۰).

### ۶. تأثیرات منفی در صورت شکست

در صورت عدم تحقق اهداف، افراد ممکن است خود را مقصر بدانند و این موضوع به کاهش اعتمادبه‌نفس و افزایش احساس گناه منجر شود. آزمندیان به ضرورت مدیریت این احساسات در چنین شرایطی اشاره می‌کند (آزمندیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۵).

### ۷. نادیده‌گرفتن نقش تصادف و عوامل غیرقابل کنترل

زندگی پر از عوامل تصادفی است که خارج از اراده انسان عمل می‌کنند. قانون جذب این عوامل را نادیده گرفته و ادعای کنترل کامل بر شرایط زندگی را مطرح می‌کند.

به‌عنوان یک ابزار انگیزشی می‌تواند به تقویت امید و نگرش مثبت کمک کند، اما نباید به‌عنوان یک اصل قطعی و همه‌جانبه برای موفقیت در نظر گرفته شود. استفاده از این قانون باید همراه با پذیرش محدودیت‌های انسانی، توجه به اراده الهی، و تلاش عملی باشد.

### بررسی چگونگی تحریف مفاهیم دینی در قانون جذب

یکی از روش‌های تبلیغی برای ترویج و تثبیت نظریه قانون جذب در اذهان مخاطبان، به‌ویژه در کشورهای با زمینه‌های دینی، دینی‌سازی آن است. در این روش، مروجین تلاش می‌کنند با تأویل غیرعلمی برخی آیات و روایات، این نظریه را به‌عنوان یک آموزه دینی معرفی کنند. در عین حال، این افراد از بیان آیات و روایات مخالف با این فرضیه، چه به‌طور عمدی و چه سهوی، خودداری می‌کنند. در واقع، در فرآیند فهم هر متنی، از جمله آیات قرآن و روایات معصومین (ع)، باید همه جوانب و سیاق‌ها در نظر گرفته شود. زیرا تقطیع و جداسازی برخی از آیات و روایات به نفع یک نظریه خاص، امری نادرست و غیرمناسب است.

یکی از آیات اصلی که طرفداران قانون جذب به آن استناد می‌کنند، این آیه است: «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». (جاثیه ۱۳) طبق باور آنها، این آیه به معنای تسخیر همه موجودات آسمان‌ها و زمین به‌دست انسان است؛ به‌گونه‌ای که کائنات در برابر اندیشه‌های انسان تسلیم می‌شوند و به فرمان‌های ذهنی او واکنش نشان می‌دهند (آزمندیان، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰).

این تفسیر از آیه به‌گونه‌ای است که نشان می‌دهد انسان می‌تواند با تصورات خود هر چیزی را به‌دست آورد. همچنین، آزمندیان از آیات سوره قدر برای اثبات این مدعا استفاده می‌کند و می‌گوید که انسان می‌تواند با تجسم و تخیل، عالی‌ترین تصاویر را برای رسیدن به اهداف خود ایجاد کند. در عین حال، روایاتی که به‌طور محدود و مختصر آورده شده‌اند، بر خلاف این فرضیه، تأکید می‌کنند که برای رسیدن به اهداف انسانی باید به اراده خداوند توجه کرد و این نظریه را رد می‌کنند. (آزمندیان، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵)

در این آیه تأکید می‌کند که تمام آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد، مسخر انسان شده اما این تسخیر، منشأیی جز خداوند ندارد: «جمیعاً منه». همچون آیه سوره زمر که می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ». در این دیدگاه، هرگونه بهره‌گیری انسان از عالم بر اساس اراده و مشیت خداوند است. در مقابل، قانون جذب ادعا می‌کند که انسان با قدرت ذهنی خود، جهان را شکل می‌دهد و آنچه را می‌خواهد، جذب می‌کند. این رویکرد، منشأ قدرت را به جای خداوند به خود انسان نسبت می‌دهد. این ادعا می‌تواند نوعی شرک خفی باشد، زیرا انسان خود را خالق نتایج زندگی خویش معرفی می‌کند، حال آنکه قرآن تأکید دارد که حتی روابط علی میان پدیده‌ها نیز بر اساس اراده الهی برقرار است.

آیا می‌توان اراده انسانی را مستقل از اراده الهی تصور کرد؟ «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ». آیا این نگاه انسان‌محورانه با نظام توحیدی قرآن سازگار است؟ قانون جذب با نادیده گرفتن وابستگی همه چیز به خداوند، جایگاه حقیقی انسان در عالم را تحریف نمی‌کند؟

در جهان‌بینی قرآن، انسان موجودی است که در نظامی الهی جایگاه مشخصی دارد. تسخیر موجودات برای انسان، نه از سر استحقاق او، بلکه از لطف و رحمت خداوند است. این تسخیر به این معنا نیست که انسان مالک مطلق یا محور جهان است، بلکه او وظیفه دارد از این نعمات در مسیر بندگی خداوند بهره ببرد. اما

قانون جذب انسان را به محور عالم تبدیل می‌کند و به او القا می‌کند که همه چیز در جهان، تابع خواسته‌ها و نیات اوست. این نگاه، نوعی انسان‌محوری افراطی (Anthropocentrism) است که با آموزه‌های توحیدی قرآن در تضاد است.

اگر انسان محور و خالق واقعیت خود باشد، چه جایگاهی برای خداوند باقی می‌ماند؟ آیا این نگاه انسان را به خودپرستی سوق نمی‌دهد؟ (نقدی بر دینی سازی قانون جذب، مهدی پیچان، مهدی مطیع)

یکی از مشهورترین روایات مورد استناد در قانون جذب، روایت امام صادق (ع) است که می‌فرمایند: «إِذَا دَعَوْتَ فَظَنَّ أَنْ حَاجَتَكَ بِالْبَابِ». این روایت در اصل به دعا کردن از خداوند اشاره دارد و مروجین قانون جذب از آن به عنوان تأکیدی بر برآورده شدن خواسته‌ها استفاده می‌کنند. اما باید توجه داشت که در قرآن و روایات، دعا تنها به معنای خواستن و درخواست نیست، بلکه نمایشگاهی از بندگی و خضوع در برابر خداوند است. در حقیقت، اجابت دعا به معنای برآورده شدن حتماً خواسته نیست؛ بلکه ممکن است خداوند پاسخ دعا را به صورت دیگری بدهد، چه در دنیا و چه در آخرت.

### خوانش توحیدی از قانون جذب بر اساس تعالیم اسلامی

قانون جذب بیان می‌کند که انسان‌ها با افکار و تجسمات درونی خود، آنچه را که می‌خواهند جذب می‌کنند. این دقیقاً همان مفهومی است که در عرفان مولانا و همچنین در قرآن آمده است. مولانا در مثنوی معنوی به وضوح بیان می‌کند که انسان‌ها همان‌طور که در ذهن خود می‌اندیشند، آن را در دنیای بیرون مشاهده می‌کنند. به عبارت دیگر،

۱. افکار انسان‌ها بر واقعیت بیرونی تأثیر می‌گذارند:

«در هر که تو از دیده بد می‌نگری

از چنبره وجود خود می‌نگری»

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۰۹۷)

همچنین قرآن در آیه ۲۵ سوره فاطر می‌فرماید:

«وَمَا يَشْعُرُونَ أَنَّهُمْ فِي حَالَاتٍ أَوْ فِي جَنَّةٍ»

که به این معناست که انسان‌ها در دنیای بیرون همواره با آنچه که در درونشان است، روبه‌رو می‌شوند.

۲. قدرت نیت و قصد در اسلام و عرفان

در تئوری قانون جذب، نیت و تجسم خواسته‌ها نقش اصلی در جذب آن‌ها دارند. مولانا نیز در اشعار خود تأکید دارد که انسان‌ها به آنچه که در دل دارند و بر اساس نیت‌هایشان می‌اندیشند، دست می‌یابند. او در مثنوی معنوی به وضوح می‌گوید که انسان‌ها محصول اندیشه‌های خود هستند:

«ای برادر تو همان اندیشه‌ای

قایقی تو استخوان و ریشه‌ای»

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۷۹)

این مفهوم در قرآن نیز به وضوح بیان شده است، به‌ویژه در آیه ۴۰ سوره فصلت که می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَحْبُطُونَ أَعْمَالَهُمْ وَأَنْتُمْ غَافِلُونَ»

که بر اهمیت نیت در انجام اعمال تأکید دارد و می‌گوید اعمال و نیات انسان‌ها تأثیراتی در دنیای بیرون خواهند داشت.

۳. هم‌جنس جذب هم‌جنس خود می‌شود

یکی از اصول قانون جذب این است که هر موجودی با هم‌جنس خود جذب می‌شود. مولانا این قانون را با شعر خود بیان می‌کند و می‌گوید که در این جهان، هر چیزی به سوی هم‌جنس خود جذب می‌شود:

«در جهان هر چیز چیزی جذب کرد

گرم گرمی را کشید و سرد سرد»

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۰۸۸)

در قرآن نیز این مفهوم به وضوح دیده می‌شود. در آیه ۴۱ سوره نور آمده است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

که به نوعی اشاره به این دارد که همه موجودات در این جهان با توجه به طبیعت خود به هم‌جنس خود جذب می‌شوند.

۴. نگرش مثبت و تأثیر آن بر واقعیت

مولانا همچنین به اهمیت نگرش مثبت و تأثیر آن بر دنیای بیرون اشاره می‌کند. او معتقد است که انسان‌ها با دید مثبت به جهان می‌توانند از زیبایی‌ها و انرژی‌های مثبت آن بهره‌مند شوند. او در مثنوی معنوی می‌گوید:

«چشم کو کردی دو دیدی قرص ماه

چون سؤال این نظر در اشتباه»

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۲۹۳۳)

این مفهوم در قرآن نیز آمده است که انسان‌ها باید در نگرش و دیدگاه خود دقت کنند. در آیه ۷ سوره کهف آمده است:

«وَجَعَلْنَا لِكُلِّ إِنْسَانٍ حَسَبَ مَا يَسْعَىٰ»

این آیه به این معناست که انسان‌ها بر اساس تلاش و دیدگاه‌های خود به آنچه که می‌خواهند می‌رسند.

۵. زیبادیدن جهان و تأثیر آن بر زندگی مولانا تأکید دارد که انسان‌ها به دنیای خود از طریق افکار و نگرش‌هایشان نگاه می‌کنند و از آنچه در ذهنشان است، بازتابی دریافت می‌کنند. او در این زمینه می‌گوید:

«جمله خلقان سخره‌اند اندیشه‌اند

زان سبب خسته‌دل و غم پیشه‌اند»

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر دوم، بیت ۲۴۷۲)

این دیدگاه با آیات قرآن نیز هماهنگ است. در آیه ۵۳ سوره یوسف آمده است:

«إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»

که به این معناست که انسان‌ها از طریق تفکرات خود به دنبال خوشبختی یا بدبختی می‌روند.

۶. ارتباط افکار و بهشت و دوزخ

در پایان، مولانا معتقد است که بهشت و جهنم، نه تنها مکان‌های مختلفی هستند، بلکه به نوعی بازتاب افکار و اعمال انسان‌ها هستند. به گفته او، انسان‌ها با افکار و نیت‌های خود به جایی که می‌خواهند می‌رسند:

«زانکه جنت را به زالت بسته‌اند

بلک از اعمال و نیست بسته‌اند»

(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۰۶)

این تأکید بر تأثیر افکار در قرآن نیز آمده است. در آیه ۲۲ سوره مرسلات آمده است:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»

که به این معناست که در روز قیامت، انسان‌ها بر اساس اعمال و افکار خود مورد سنجش قرار خواهند گرفت.

### نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر نشان داد که آموزه «قانون جذب»، با تکیه بر نقش مطلق افکار و احساسات انسان در شکل‌دهی به واقعیت‌های بیرونی، تصویری انسان‌محور و فردگرایانه از جهان ارائه می‌دهد؛ تصویری که در تعارض جدی با اصول بنیادین توحید، به‌ویژه در آموزه‌های اسلامی قرار دارد. در این نگاه، انسان به‌مثابه عاملی مستقل از نظام علیت الهی تصور می‌شود که می‌تواند صرفاً با اراده ذهنی، هستی را تحت تأثیر قرار دهد. این در حالی است که در اندیشه اسلامی، انسان موجودی است ممکن‌الوجود و وابسته، و هرگونه تأثیر و تحقق در جهان، در دایره اذن و مشیت الهی امکان‌پذیر است.

بر این اساس، آموزه‌هایی مانند توحید افعالی، قضا و قدر، دعا، توکل و تسلیم، نشان می‌دهند که رابطه انسان با هستی، رابطه‌ای ربوبی و عبودی است، نه رابطه‌ای خالق‌محور و ذهن‌زاده. قانون جذب با نادیده‌گرفتن این

مبانی، زمینه‌ساز نوعی تلقی نادرست از جایگاه انسان در نظام هستی می‌شود و می‌تواند به تحریف مفاهیمی چون «اراده الهی»، «تقدیر» و «تسلیم» بینجامد. همچنین، پیامدهای فرهنگی و تربیتی این آموزه - مانند تقلیل معنویت به تکنیک‌های ذهنی، تقویت توهم کنترل مطلق فردی، مسئولیت‌گریزی نسبت به ناکامی‌ها، و تضعیف پذیرش واقعیت‌های غیرقابل تغییر - ضرورت تحلیل انتقادی آن را دوچندان می‌سازد. در نتیجه، لازم است در نظام‌های آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای، بر آموزش معنویت نهادینه‌شده در آموزه‌های دینی مانند توکل فعال، اصلاح درونی بر اساس سنت‌های الهی، و پذیرش حکیمانانه تقدیر الهی تأکید شود. چنین آموزه‌هایی با حفظ کرامت انسان، او را در مسیر عبودیت آگاهانه و رشد معنوی واقعی قرار می‌دهند و از انحراف به سوی انگاره‌های غیرالهی و التقاطی پیشگیری می‌کنند.

## منابع

- نقد و بررسی نظریه راز قانون جذب. حمید رضا سیف. نشریه مطالعات معنوی. پاییز ۱۳۹۰. پیش شماره دوم. تغییرات قانون جذب با آموزه‌های اسلامی. صبا افشاری. راحیل افشاری. حوریه افشاری. یازدهمین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در تعلیم و تربیت و روانشناسی.
- قانون جذب، حمزه شریفی دوست. مجله مطالعات معنوی. بهار ۱۳۹۱. شماره ۳. تاریخ جادوگری. دکتر ایرج گل‌سرخ. چاپ اول ۱۳۷۷. نشر علی.
- میزان الحکمه. محمد محمدی ری شهری. ناشر مکتب الاعلام الاسلامی. سال ۱۳۶۷. چاپ دو در شادی پایدار زیستن. دیپاک چوپرا. مترجم توراندخت تمدن. نشر قطره.
- پایان نامه بررسی تطبیقی مبانی حسن ظن و مثبت اندیش در اسلام و جنبش‌های معنوی نوین با رویکرد الهیاتی. پروین رضایی. اردیبهشت ۱۴۰۲.
- کتاب نگاهی متفاوت به افکار نیل دونالد والش از رسول حسن زاده. موسسه علمی فرهنگی بهداشت معنوی، چاپ اول، ۱۳۹۳
- برن راندا راز ترجمه نفیسه معتکف، تهران، نشر فراروان ۱۳۸۷
- قانون جذب، اثر استر هیکس، مترجم پدرام قدرت، نشر ابر سفید، ۱۴۰۱. چاپ ۴.
- شفای زندگی، اثر لوییز هی، ناشز هی هاوس، سال ۱۹۸۴.
- کلام اسلامی، محمد سعیدی مهر، جلد ۱، کتاب طه ۱۳۸۳.
- چگونه از قانون جذب استفاده کنیم؟ اثر جک کنفیلد. ۲۰۰۵.

بازگشت امر دینی در لباس فرقه‌ها و جنبش‌های نوپدید دینی شماره ۱۰ (مروری انتقادی بر قانون جذب در ایران)، امین، محسن، آبان ۱۳۹۹.

سعادت، اثر رندی گیج، مترج نیما عربشاهی، شکوه آرونی، انتشارات کعبه دل.

نقدی بر دینی سازی قانون جذب، از مهدی پیچان و مهدی مطیع. نشریه علمی ۱۳۹۸.

اصول کافی جلد ۲، از شیخ کلینی. ناشر موسسه قائم آل محمد.

مسیر جادویی شهود. از فلورانس اسکاول شین، مترجم سمانه فلاح. انتشارات طاهریان.

شفای زندگی، از لوئیز ال هی، انتشارات ملینا. ۱۹۸۴.